



Al-Shanqiti Theological Interpretive Perspective on the Interpretation of Al-Bayyan (Case Study of Tawhid, Iman, Shirk, Intercession and Tawassul, Tabarak)

(Received: 2021-11-26 Accepted: 2022-12-31)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.2022.7.2.1.7>

Ahmadi bighash, Khadijeh¹

Abstract

The interpretation of the verses of the Holy Quran has been a central goal and debate among all Muslims in all ages. Salafi commentators, like other Islamic sects and religions, have interpreted verses from the Qur'an. Among them is Muhammad al-Amin Mukhtar al-Shukiti, one of the great Salafi commentators, who has considerable views on the interpretation of Qur'anic verses. In this research, we seek to answer the question of what views and views Al-Shanqiti has as one of the great and influential Salafi scholars in the interpretation of some theological verses. A descriptive and analytical study of this issue indicates that he has interpreted the verses in their apparent meaning and does not consider the interpretation of the verses of the Qur'an to be correct. In his view, Muslims and Islamic societies are in ignorance, and what has led them to this ignorance is a misunderstanding of the verses of faith. Al-Shanqiti has opinions in the interpretation of theological and doctrinal verses such as: monotheism, faith, polytheism, intercession, appeal, and blessing. A descriptive analytical study of his views in the interpretation of Quranic verses shows that his views indicate that his thoughts are rooted in Salafi thoughts and the appearance of Quranic verses is the criterion for such interpretations of verses.

Keywords: Al-Shanqiti, Tafsir, Salafiyya, Quranic verses, theological, doctrinal

¹ Assistant Professor of Quran and Hadith Department, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University. Tehran, Iran Kh.ahmadi@modares.as.ir



نوع مقاله: پژوهش

دیدگاه تفسیری - کلامی الشنقیطی در تفسیر اضواء البیان

(مطالعه موردی توحید، ایمان، شرک، شفاعت و توسل، تبرک)

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۹/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.26767384.2022.7.2.1.7>احمدی بیغش، خدیجه^۱


چکیده:

تفسیر آیات قرآن کریم هدف و بحث محوری میان تمامی مسلمانان در تمامی عصرها بوده است. مفسران سلفی همچون سایر فرق و مذاهب اسلامی به تفسیر آیات قرآن پرداخته اند. از جمله ایشان محمد الامین مختار الشنقیطی از مفسران بزرگ سلفیان است، که دارای نظرات قابل توجهی در تفسیر آیات قرآن است. در این تحقیق درصدد پاسخگویی به این سوال هستیم که الشنقیطی به عنوان یکی از علمای بزرگ و اثرگذار سلفیان چه آرا و دیدگاههای در تفسیر برخی از آیات کلامی دارد. بررسی توصیفی و تحلیلی این مسئله حاکی از آن است که او در تفسیر آیات به معنای ظاهری آنها پرداخته و تاویل آیات قرآن را صحیح نمی داند. در نظر ایشان، مسلمانان و جوامع اسلامی در جهل به سر می‌برند و آنچه آنها را به این جهل کشانده، درک نادرست از آیات اعتقادی است. الشنقیطی در تفسیر آیات کلامی و اعتقادی چون: توحید، ایمان، شرک، شفاعت، توسل، تبرک، دارای نظراتی است. بررسی تحلیلی توصیفی آراء ایشان در تفسیر آیات قرآن، از ریشه داشتن اندیشه های او در تفکرات سلفیه حاکی است و ظاهر آیات قرآن را ملاک تفسیر این قبیل از آیات قرار می دهد.

کلید واژه ها: الشنقیطی، سلفیه، تفسیر آیات قرآن، کلامی، اعتقادی.

^۱ . استادیار گروه قرآن و حدیث دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران ایران (نویسنده مسئول)

Kh.ahmadi@modares.as.ir

 This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License



۱. مقدمه

سَلَفیه یا سلفی‌گری گروه‌ها یا جریان‌هایی هستند که معیار سنجش اعتقادات را آموزه‌های سه قرن نخستین اسلامی دانسته، و راه حل مشکلات مسلمانان را بازگشت به تعالیم ناب نخستین معرفی می‌کنند. در اصول و فروع مسائل دینی به ظواهر کتاب و سنت استناد کرده و عقل را در این قلمرو دخالت نمی‌دهند. ابن تیمیه حرانی (۷۲۸) اندیشه‌های سلفی را تئوریزه، و اصول این مکتب را پی ریزی کرد. آنان مدعی‌اند تنها راه بازگشت به تعالیم ناب اسلام، پیروی از سلف صالح است، و با استناد به حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ که فرمود: «خَيْرُ الْقُرُونِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ...» بهترین مردم، مردم زمان من هستند. سپس مردمی که پس از آنان می‌آیند. سپس مردمی که بعد از آن گروه می‌آیند.» (البخاری الجعفی، ۱۴۰۷: ۹۳۸/۲) سه قرن نخستین اسلامی را بهترین قرون اسلامی می‌دانند و برای کسانی که در این دوره زندگی کرده‌اند مرجعیت فکری قائل‌اند و اقوال سلف را در نبود حکمی از کتاب و سنت، مرجع نهایی می‌شمرند. آنها قرآن و سنت پیامبر را با تفسیر صحابه، تابعین و تابعین تابعین معتبر می‌دانند، و عقل را حجت ندانسته و معتقدند فهم صحابه و تابعین مقیاس حق و باطل است. (ایازی، ۱: ۳۴۲/۱۴۱۴)

برجسته کردن توحید، جهاد، تکفیر، مراجعه مستقیم به متن، سطحی‌نگری در آیات و روایات، مقدم دانستن ظواهر آیات و روایات در تعارض‌شان با حکم قطعی عقل، اعتقاد به حاکمیت روایات نسبت به کتاب خدا نه بالعکس، رد "احادیث عرض" که شناخت صحت و سقم روایات را در گرو عرضه آنها بر قرآن می‌داند، و نیز تساهل در شروط پذیرش روایات و... از مبانی اندیشه و ویژگی‌های معرفتی سلفیه به شمار می‌آیند. (الشنقیطی، ۱۹۶۴: ۱-۲۴۳-سبحانی، ۱۴۲۰: ۱-۱۲۹-۱۳۰) با ظهور اشاعره شیوه سنتی اهل حدیث کم رنگ شد؛ ولی ابن تیمیه در قرن هفتم با شعار لزوم بازگشت به روش سلف صالح به احیای عقاید اهل حدیث و تحلیل و تبیین عقلانی آنها پرداخت که این عقاید را امروزه وهابیان تبلیغ می‌کنند. (سبحانی، ۱۴۲۰: ۱-۳۲۳-۳۳۶) اما سوال این است که تحلیل آراء کلامی محمد الامین مختار الشنقیطی، به عنوان مفسر سلفی در تفسیر اضواء البیان، در توحید، ایمان، شرک، توسل، شفاعت، چگونه مطرح شده است.

مفسرین سلفیه تفسیرهای متعددی بر قرآن کریم به نگارش در آورده اند. در مورد تفسیر پژوهی آراء سلفیه در تفسیر اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن نیز نگاشته های متعددی وجود دارد. از جمله:

- مقاله: روش شناسی و گرایش شناسی تفسیر اضواء البیان، نوشته حمید نادری قهفرخی، مجله بینات سال (۱۳۸۹)، به بررسی روش تفسیری قرآن به قرآن اضواء البیان، و منابع مورد استفاده این تفسیر پرداخته شده است.

- مقاله: بررسی و تحلیل جایگاه سیاق در تفسیر "أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن"، نوشته حمیدرضا مستفید، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث (۱۳۹۹)، به بررسی سیاق در تفسیر آیات از نظر این تفسیر پرداخته شده است.

- پایان نامه: مقایسه و نقد مفهوم مجاز از دیدگاه طباطبایی و شنقیطی، نوشته: کاظم قاضی زاده، دانشگاه مازندران (۱۳۹۱)، به بررسی و نقد دیدگاه علامه طباطبایی و الشنقیطی در مفهوم مجاز و برخی از مصادیق آن در قرآن پرداخته است.

و نگاشته های دیگر. اما تحقیقی که به تحلیل آراء کلامی مفسر سلفی الشنقیطی در تفسیر اضواء البیان، در زمینه توحید، ایمان، شرک، توسل، شفاعت، بپردازد، یافت نشد.

۱- معرفی محمد المختار الشنقیطی

کتاب "اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن" یکی از مهمترین کتب تفسیری سلفیه از قرآن کریم است، که به شیوه قرآن به قرآن و به وسیله روایات پیامبر اسلام ﷺ به تفسیر آیات قرآن کریم می پردازد. این مفسر تفسیرش را تنها در برخی موارد نیاز دانسته که در آنها معنای موجود در آیات را با استفاده از آیات دیگر یا روایات تفسیر می کند.

محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر بن محمد بن نوح بن محمد بن أحمد بن المختار الجکنی، که به محمد الشنقیطی شناخته، و معروف شد. او متولد موریتانیا (کشوری در شمال غربی آفریقا) در حدود سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۹۳ هجری قمری بود که در کشور عربستان محل زندگی، رشد، آموزش، پرورش



او گشت و از محققان ارشد، فقیه و مترجم عربستان سعودی، و از معلمان مکه و مدینه بشمار می رفت. (مغراوی، ۱/۱۴۲۰: ۵۱۹-۷۰۵)

وی در خانه خود علوم قرآن کریم، سیره نبوی، ادبیات و تاریخ را مورد مطالعه قرار داد. این اولین مدرسه او بود. سپس با تعدادی از محققان کشورش ارتباط برقرار کرد و از آنان کسب اجازه کرد. او به عنوان فردی با هوش، دارای عقاید سرسخت و اجتهاد، شناخته شده بود، و به سختی تلاش کرد تا به دانشمند تبدیل شود، و به عنوان متولی دستگاه قضایی کشورش شناخته، و مورد اعتماد حاکمان و حکومت قرار گرفت. او یکی از اولین اساتید دانشگاه اسلامی در سال ۱۳۸۱ بود. سپس به عنوان عضو شورای دانشگاه، و عضو هیات روابط جهان اسلامی، و از اعضای کمیسیون منصوب دانشمندان ارشد ۱۳۹۱ قمری به شمار می رفت. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۳۲)

الشنقیطی پس از انجام مناسک حج واجب، که سفری علمی به همراه برخی از شاگردانش بود، در هفدهم ذی الحجه سال ۱۳۹۳ هجری قمری، در مکه درگذشت، و در مسجد الحرام برای او نماز اقامه، و در قبرستان مکه دفن شد. یک کتابخانه الکترونیکی حاوی برخی از آثار شیخ محمد الامین الشنیطی وجود دارد که برخی از عناوین این کتب عبارتند از: المصالح المرسله، الأسماء والصفات نقلا وعقلا، منهج التشريع الإسلامی وحکمته، دفع إيهام الأحاديث النبویه فی فضائل معاویه بن أبي سفيان، نثر الورد علی مراقی السعود، العذب النمیر من دروس التفسیر.

۲- روش و اسلوب تفسیر أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن

مفسر در تفسیر خود به طور مختصر، از روش تفسیر روایی بهره برده است. به گونه ای که احیث پیامبر ﷺ، ناسخ و منسوخ احکام، اسباب نزول و... را بیان می دارد. همچنین بهره مندی از مباحث فقهی، روش دیگر ایشان در بیان تفسیر آیات است. او مذهب فقهایی چون ابی حنیفه نعمان، شافعی، أحمد بن حنبل، لیث، أوزاعی و... را بیان و بدانها استدلال می کند. مولف در تالیف این کتاب، از أمهات کتب و مصادر در فنون مختلف بهره برده است. از مهمترین کتب تفسیری که از آنها نقل کرده عبارتند از: تفسیر ابن جریر طبری، احکام القرآن ابوبکر بن العربی، المحرر الوجیز فی التفسیر الكتاب العزیز، تفسیر ابن کثیر که بدانها اعتماد می کند. همه اینها توسط حدیث هایی که در کتبی چون: صحیح بخاری، شرح فتح

الباری، صحیح مسلم و مختصری از ابن حجب در کتاب الاصول نقل شده اند، پشتیبانی می شوند. از مهمترین کتبی که الشنقیطی در جرح و تعدیل بدانها اعتماد کرده عبارتند از: الکامل فی ضعفاء الرجال، نوشته: ابو احمد بن عدی الجرجانی، و التقریب و التهذیب نوشته ابن حجر العسقلانی (علیزاده موسوی، ۱۳۹۳: ۳۲).

همچنین الشنقیطی در تفسیر خود از روش ادبی و لغوی در بیان مراد آیات نیز بهره برده، و به برخی مسائل لغوی، صرف، نحو و اعراب اشاره داشته، و به اشعار عرب استشهاد کرده است. به بکارگیری از بیشتر کتب لغت مانند ابی عبید و... نقل و بر معنای لغوی آیات تاکید می کند، و از ابن مالک، ابو منصور الزهری در تهذیب اللغه، و کتاب فقه مانند شرح المذهب نوشته حافظ النووی، و ابن قاسم در کتاب المدونه، و ابن قصار، و... بهره برده است. او بدون در نظر گرفتن قرائات شاذ و نادر، خود را متعهد به نشان دادن قرآن تنها با قرائات هفتگانه دانسته؛ اما در مواردی مجبور به بکارگیری قرائات نادر شده است (الشنقیطی، ۱۴۱۵/۸۷).

الشنقیطی مفاهیم فقهی را نیز در تفسیر آیات خود بکار برده و آنها را به شکل: المساله الاولی، المساله الثانی و... بیان داشته است. تحقیق در مورد مسائل اصولی و کلامی را، با

استناد به احادیث، و با شواهدی از قرآن، سنت و کلمات دانشمندان بیان داشته و آنچه که با توجه به ادله ظاهر می شود را، بدون تعصب به مذهب خاص، در تفسیر خود آورده است (همان: ۱۲۸/۴) ..

۳- امتیازات أضواء البیان به بیان الشنقیطی

محمد الامین الشنقیطی در مقدمه تفسیر خود می گوید: «بدان که مهمترین دلیل به تحریر در آوردن این تفسیر دو امر است: اول بیان تفسیر قرآن به قرآن که به اجماع علماء بهترین روش تفسیر قرآن، تفسیر کتاب خدا با کتاب خداست؛ زیرا هیچ کس معنای واقعی کلمات خداوند متعال را نمی داند. ما خودمان را متعهد به نشان دادن قرآن با قرائات سبعة می دانیم، و به قرائات شاذ اعتماد نمی کنیم. دوم، احکام فقهی در تمام آیات این تفسیر، همراه با شواهدی از سنت و سخنان علما با بیان ادله آن ها ذکر شده است. در اثبات مطالب، بدون تعصب به مذهب خاصی، سخن می گوییم. این کتاب شامل موارد چون مسائل



لغوی صرف، نحو، و اعراب و استشهاد به شعر عرب، مسائل اصولی و کلامی مورد نیاز، بر مبنای احادیث پیامبر ﷺ است.» (الشنقیطی، ۸/۱۴۱۵)

۴- دیدگاههای کلامی - اعتقادی الشنقیطی در تفسیر اضواء البیان

الشنقیطی با رویکردی سلفی در تبیین و تفسیر آیات به ویژه آیات اعتقادی بر اساس معنای ظاهری آنها پرداخته است. تساهل او همچون بسیاری از اهل حدیث در پذیرش روایات موجب شد تا بسیاری از روایات ضعیف به تفاسیرشان راه یابند. (عبدالحمید، ۱۴۰۸: ۱/۹۳-۹۵- ایازی، ۱۴۱۴: ۱/۳۰۲-۳۶۸) الشنقیطی ظاهرگرا بوده، و تاویل آیات قرآن را درست نمی‌داند. (مغراوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۰۲ و ۵۰۸) و با هرگونه تفسیر آیات مخالف است. به عنوان مثال صفات خداوند را بر معنای ظاهری حمل، و حمل آیاتی از قبیل **﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾** (طه/۵) را به معنای نشستن خداوند بر عرش می‌داند.

ایشان معتقد است آیات قرآن بیانگر صفات الهی از متشابهات نیست، زیرا سلف صالح به تبیین معنای آن پرداخته است، (همان: ۱/۴۳۰-۴۴۵) اگرچه فهم حقیقت و کیفیت آن را بر اساس روش سلف به خدا وا می‌گذارد. (همان: ۱/۳۶۵-۳۶۹) ایشان در تفسیر آیاتی که صورت، دست و چشم را به خداوند نسبت می‌دهد معتقد است چون خداوند این صفات را درباره خود به کار برده، ما نیز او را به این صفات وصف می‌کنیم؛ اما فهم حقیقت آن را به خدا وا می‌گذاریم؛ همچنین درباره رؤیت الهی با تکیه بر ظواهر آیاتی از قرآن و روایاتی از پیامبر معتقد است رؤیت خدا در قیامت اتفاق می‌افتد. (مغراوی، ۱۴۲۰: ۱/۵۴۸-۵۴۹) ۵۸۴؛ حجازی، ۱۳۸۹: ۸/۶۳)

الشنقیطی معتقد است آنچه مسلمانان را به جهل کشانده، درک نادرست آنان از توحید است. بنابراین، بر مسلمان واجب است که کافر را شناسایی و معرفی کند و این با تکفیر انجام می‌شود. ایشان با استناد به روایات موجود در جوامع حدیثی اهل سنت اموری چون داشتن دست یا دیده شدن را به خداوند نسبت می‌دهد. (مغراوی، ۱۴۲۰: ۲/۵۵۳- مسلم، ۱۴۱۵: ۶/۵۱۱)

دیدگاه الشنقیطی به عنوان یکی از مفسران سلفی، در مورد آیات مربوط به توحید، ایمان، شرک و کفر، برگرفته از تفکرات و اعتقادات مذهب اوست. اینک به آیاتی که الشنقیطی پیرامون این موضوعات در تفسیر خود، از ظاهر آیات و روایات استفاده کرده است، اشاره می‌کنیم:

۵-۱- توحید

در نگاه سنتی فقها، کافر به کسی گفته می‌شود که شهادتین نگفته باشد. اما الشنقیطی کفر را عدم اجرای احکام و قوانین اسلام، و یا اجرای آن به صورت ناقص تعریف می‌دارد. طبق این تعریف تمامی جوامع مسلمان امروز کفار محسوب می‌شوند. سهل‌انگاری مسلمانان در اجرای احکام شرعی کفر محسوب می‌شود. بر این اساس کفر فراگیرتر از کافر است. دارالاسلام و دارالکفر ثابت نخواهد بود. هر جا شریعت تعطیل شد دارالکفر است، هر چند که

همه شهادتین گفته باشند. به همین دلیل کشتن همه اینها ذیل کفر قرار می‌گیرند. (فیرحی، ۲۶/۱۳۹۵)

محمد الامین الشنقیطی در مورد توحید در آیات متعدد، نظراتی را بیان داشته که عبارتند از:

۱- الشنقیطی ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ را مرکب از دو امر می‌داند: نفی و اثبات. نفی یعنی خلع جمیع معبودات غیر الهی در همه انواع عبادات؛ و اثبات یعنی تنها خدای آسمان‌ها و زمین، خداوند واحد است، با جمیع انواع عبادات به صورت مشروع.

ایشان «ایاک نعبدُ» در آیه: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (حمد/۵) را به معنای آن می‌دانست که سزاوار نیست توکل کنیم بر کسی که مستحق عبادت نیست؛ چرا که همه کاره اوست و امری بدست کسی نیست.

﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ نیز به این معناست که کمکی از غیر خداوند واحد طلب نکنیم. (الشنقیطی: ۴۷/۱) بدین معنا که امر همه بدست اوست و کسی در این امر، حتی به اندازه ذره ای، با او شریک نمی‌شود.

۲- الشنقیطی در تفسیر معنای توحید در ذیل آیه: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (توحید/۱) واحد را کسی می‌داند که تنهاست و کسی نه شبیه اوست و نه نظیری و نه فرزندی و نه شریکی دارد. اصل احد، وحد می‌داند که او به همزه قلب شده است. ایشان احدیت را وصفی می‌داند که برای غیر خداوند قابل تصور نیست.



ایشان در فرق "احد" و "واحد" بیان می دارد، واحد را داخل در احد دانسته، ولی احد داخل نمی شود در واحد. وی همچنین واحد را مستعمل در اثباتی می داند، ولی احد را مستعمل در نفی. در تایید این دلالت ایشان به آیه: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (توحید/۴) استناد کرده و بیان می دارد، خداوند سبحان احد است (همان: ۱۲۴/۹)، یعنی در ذات، صفات و افعالش احد است و شبیهه، شریکی، نظیری و ولدی ندارد.

۳- الشنقیطی در تبیین معنای توحید با بیان آیه: ﴿يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (یوسف/۳۹) مراد از تاویل احادیث، تاویل رویاست. مثل آنچه از تعبیر خواب این هم زندانی خود می گوید. یا مراد از تاویل احادیث شناخت معانی کتب خداوند و سنت انبیاست و... است. (همان: ۲۵۰/۲) و این خداوندی است که واحد بوده و متصف به صفت قهاریت است.

۴- ایشان در تشریح معنای توحید به مقابل این واژه هم اشاره داشته، و با استناد به آیه: ﴿...لَا تُشْرِكُ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان/۱۳) بیان می دارد این آیه دلالت دارد بر اینکه شرک ظلم عظیم، و نقطه مقابل توحید است. خداوند این قول خود را در آیات دیگر هم بیان کرده. (همان: ۵۵۰/۶) مانند: ﴿وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره/۲۵۴) و آیات دیگر. در صحیحین نیز از پیامبر اسلام ﷺ آمده است که ظلم را شرک، و نقطه مقابل توحید و یگانه پرستی بیان داشته است. (همان: ۳۰۶/۱) همچنین با توجه به آیه: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ (انعام/۸۲) ظلم همان شرک می داند. (همان: ۲۲۸/۲)

۵- الشنقیطی دعوت به سوی خدا پرستی و توحید را، به خصوص در میان انبیا و امتهایشان تبیین کرده است. (همان: ۶۹۸/۴؛ ۲۲۸/۷) مانند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (اعراف/۵۹) و آیه ﴿وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ (هود/۵۰) و آیات دیگر. ایشان هرآن چه را به غیر خداوند عبادت شود، طاغوت می داند. وی عبادت خداوند را، در نفی عبادت غیر الهی بیان داشته است. (همان: ۳۴۴/۲؛ ۱۵/۲؛ ۳۴۹/۲) مانند آیه: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ (بقره/۲۵۶) یا آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف/۱۰۶) و آیات دیگر.

وی امتی را که در میان آنها رسول و پیغمبر الهی ارسال شده است، امت سعید دانسته و غیر آنها را شقی محسوب می کند. سعید کسی است که به وسیله رسول ﷺ به بهشت خداوند هدایت شده، و شقی کسی است که سبقت می گیرد بر کتاب، یعنی کسی که تکذیب می کند رسول را و کفر می ورزد به آنچه رسول ﷺ آورده است.

وی دعوت به سوی دین حق را، دعوت عمومی بیان می دارد که توفیقی از جانب خداوند و مختص به هدایت خواص است. (همان: ۳۰۶/۱؛ ۷۰/۲؛ ۵۶۵/۲؛ ۲۵۸/۲) مانند: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (یونس/۲۵) و مراد خداوند از ﴿فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا... مَنْ هَدَى اللَّهُ﴾ (نحل/۳۶) یعنی کسی به هدایت خداوند خواهد رسید که تبعیت کند از آنچه رسول می آورد.

۶- الشنقیطی با استناد به آیه: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (قصص/۸۸) و آیه: ﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ (کهف/۲۶) حکم را تنها از آن خداوند دانسته، که کسی با او شریک نیست. ایشان دین را تشریح از جانب خداوند می داند، و قضا را تنها آنچه از جانب خداوند، و حکم را خلوص از جمیع مراتب شرک می داند. (همان: ۱۰/۴؛ ۵۰۱/۶) چرا که ایشان خداوند متعال را تشریح کننده احکام الهی می دانست، که کسی با خداوند در هیچ حکمی، شریک نیست.

با توجه به دیدگاههای تفسیری محمد الامین الشنقیطی در مورد آیاتی که مباحث توحید را بیان داشته اند، نتیجه می شود که او معتقد است اگر مردم الوهیت، وحدانیت و ربوبیت را به خوبی و دقیق درک کنند، در برابر حکومت غیر خدا سر خم نمی کنند و برای رفع نیازهای خود به غیر خدا پناه نمی برند. اعلام برائت از شرک و کفر؛ یعنی فرد مسلمان نه تنها باید خود را از هرگونه عقیده و عملی که به کفر و شرک منجر می شود، دور کند، بلکه باید از کسانی که عقاید و رفتار شرک آمیز دارند، نیز اعلام انزجار کرده، خود را از تعامل با آنها دور سازد.

۵-۲- ایمان

الشنقیطی همچنین در مورد اسلام و ایمان در آیات متعدد، نظراتی را بیان داشته که عبارتند از:



۱- ایشان با اشاره به آیه: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (مومنون/۱) علامت رستگاری مومنین را ذکر کرده است. یعنی کسانی که به خیر دنیا و آخرت رستگار و پیروز می شوند، و این فلاح و رستگاری در آیات متعدد قرآن بیان شده است. مانند آیه: ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾ (احزاب/۴۷) وی از صفات مومنین مغفرت و اجر عظیمی می دانست، که روزی آنها اجر عظیم را بیان می دارد: ﴿أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب/۳۵) ایشان این صفات مومنینی می داند رکه بهشت را به ارث خواهند برد. (همان: ۸۲۶/۵). او معتقد است: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (مومنون/۲) خشوع در نماز یعنی به موضع سجده در نماز نگاه کند.

۲- الشنیطی در آیه ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات/۱۴) به ایمان آوردن اعراب اشاره می کند که، گروهی از اهل بادیه عرب بودند. ایشان امر خداوند به پیامبرش را بیان می کند: ﴿لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ که با توجه به این آیه، ایمان و اسلام را برای آنها ثابت می کند. زیرا ایمان اخص از اسلام است و نفی اخص، نفی اعم را لازم نمی کند. منظور الشنیطی از آن ایمان شرعی و صحیح، اسلام شرعی و صحیح است.

ایشان ایمان را اعتقاد به قلب، اقرار به زبان، و عمل به جوارح می داند. مانند: ﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (ذاریات/۳۵-۳۶) در این آیه، فرق میان ایمان و اسلام را بیان داشته که، خداوند از آنها ایمان را بدون اسلام نفی می کند.

الشنیطی با توجه به آیات وارده در این موضوع بیان می کند: اسلامی که برای آنها ثابت می شود، اسلام لغوی است، یعنی تسلیم و انقیاد در زبان و با جوارح، بدون تسلیم قلبی. درحالی که حقیقت لغوی نشان می دهد که اسلام با حقیقت شرعی مقدم است بر اسلام با حقیقت لغوی؛ و این معنای اسلام شرعی و صحیح است.

پس در دیدگاه او حقیقت شرعی اسلام مقدم بر حقیقت لغوی است. بدین معنا که منقاد بودن جوارح در ظاهر با عمل و اقرار لسان، شرعا کفایت می کند، هر چند که در قلب کافر باشد. یعنی حقیقت لغوی در قول خداوند که می فرماید: ﴿وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ انقیاد لسان همراه با عمل جوارح، اسلام لغوی و

ظاهری است، که به لحاظ شرعی نسبت به انقیاد قلبی کفایت می کند، و زبان و لسان به اسلام لغوی اذعان می دارد. بنابراین اسلام در آیه: ﴿وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ انقیاد و تسلیم شدن با زبان و جوارح را بیان می کند. همچنین اعراب ذکر شده در آیه همان مسلمانانی هستند که در ظاهر مسلمان بوده و در باطن کافرند؛ یعنی منافقین.

الشنقیطی در توضیح این آیه دو وجه را مطرح می کند:

- وجه اول مراد از اسلام را معنای لغوی آن دانسته، بدون معنای شرعی؛ و اعراب مذکور در آیه در باطن کافر هستند و اسلام ظاهری دارند. این وجه با این قسمت آیه تاکید می شود: ﴿وَلَكِنَّمَا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾؛ "يَدْخُلِ" فعل در سیاق نفی و صیغه عموم است، معنای آن می شود: «ایمان در قلبهای شما داخل نمی شود.» که این قول پسندیده ای است؛
- اما وجه دوم: مراد از ایمان در ﴿لَمْ تَتُومِنُوا﴾، نفی کمال ایمان است، نه نفی اصل ایمان. زیرا اشکالی ندارد که آنها مسلمان باشند ولی ایمانشان غیر تام باشد. معنای آن، نفی دخول کمال ایمان است. (همان: ۵۷۰/۶؛ ۶۵۱/۷؛ ۷۰۰/۷) این وجه در نزد اهل سنت و جماعت پذیرفته شده است؛ زیرا آنها قائل به زیاد و نقص در ایمان هستند. و مراد از ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ﴾ بعضی از اعراب هستند یعنی منافقین.

الشنقیطی معتقد است مراد از اسلام معنای لغوی آن، یعنی تسلیم و انقیاد با زبان می باشد، بدون معنای شرعی آن یعنی انقیاد قلبی؛ پس کسانی که در ظاهر و لسان ایمان می آورند، در ظاهر مسلمانند ولی در باطن کافرند.

۵-۳- شرک

الشنقیطی تعریف خود از شرک را در ذیل آیات زیر بیان داشته است که عبارتند از:

- ۱- الشنقیطی با استناد به آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء/۴۸) شرک الهی را نمی پذیرد؛ اما غیر از شرک را از هر که بخواهد می بخشد. بدرستی که خداوند شرک را ظلم عظیم و گناه بزرگ می داند. تا زمانی که مشرک از



شرک خود تو به نکند، خداوند شرک او را نمی پذیرد. اما اگر توبه کند خداوند هم گناه شرک او را می بخشد. (همان: ۱/۳۹۰) یعنی کسی که شرک بورزد به خداوند قطعاً در گمراهی ای قرار دارد که دور می کند او را از حق، و مشرک امیدی به اخلاصش نیست. در نتیجه شرک ظلم عظیم است.

۲- الشنیطی با توجه به آیه ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ... فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾ (یونس/۳۱) معتقد است کفار اقرار می کنند که خداوند جل و علاء پروردگار آنهاست، او رازق و مدبر اموری است که تحت تصرف اوست و در ملکش هرگونه تصرف بخواهد میکند. کفار هم باید اعتراف کنند به ربوبیت خداوند، با اینکه شرک به خدا دارند، برای او شریک قائل شده اند.

اما هرگز این اعتقاد به ربوبیت برای آنها نفع ندارد، زیرا آنان در حقوق بسیار خداوند غیر را شریک می کنند (مثلاً در خلق) (همان: ۲/۵۶۶). آیات بسیاری تصریح می کند که اعتراف به ربوبیت خداوند، در داخل دین اسلام شدن، کفایت نمی کند، مگر به تحقق معنای ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ نفیاً و اثباتاً.

۳- الشنیطی در آیه: ﴿وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (نحل/۳۶) ذکر کرده که خداوند در هر امتی رسولی برانگیخت، برای بندگانش، تا خداوند احد و واحد را عبادت کنند، و از عبادت آنچه غیر از اوست اجتناب کنند، و این است معنای ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ که مرکب از نفی و اثبات می باشد. نفی جمیع معبودات غیر از خداوند قادر در جمیع انواع عبادات؛ و اثبات جمیع انواع عبادات برای خداوند با اخلاص! به گونه ای که شرع بیان داشته است. (همان: ۳/۳۲۵) بنابراین هر آنچه غیر از خداوند عبادت شود، طاغوت است و نفعی برای بندگان خدا ندارد مگر به شرط اجتناب از عبادت آنچه غیر از اوست.

۴- الشنیطی با توجه به آیه ﴿وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف/۱۰۶) معتقد است بیشتر مردم حتی کفار به سبب توحید خود به ربوبیت خداوند ایمان آورده اند، مگر مشرکان که غیر را در عبادت خداوند شریک کردند. مراد آن است که به سبب ایمانشان به ربوبیت پروردگار خود اعتراف کنند که خالق آنهاست. مراد از شرک یعنی در عبادتشان غیر از خداوند را شریک کنند. این آیات بر

توحید ربوبی دلالت دارد. (همان: ۸۶/۳) به عبارت دیگر کافر از کفر خود نجات نمی یابد، مگر اینکه خلدوند واحد را عبادت کند و احدی را با او در عبادتش شریک قرار ندهد.

۵- الشنقیطی شرک در آیه: ﴿يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان/۱۳) بر ظلم عظیم دلالت می دارد. (همان: ۵۴۸/۶) یعنی ایمان خود را با ظلم می پوشانند که همان شرک است.

با توجه به آنچه از نظرات الشنقیطی در تفسیر آیات مربوط به شرک بیان شد، آشکار می گردد که او شرک را به معنای شریک قرار دادن برای خداوند واحد دانسته که ظلم و گناه عظیمی است، و اگر مشرک از شرک خود خالصا دست برداشته و توبه کند، خداوند توبه او را می پذیرد.

بنابر آنچه از آراء کلامی الشنقیطی مطرح شد ایشان شرک را شریک قرار دادن برای خداوند دانسته، که معتقد به این شراکت، قطعاً در گمراهی بوده و از راه حق دور شده است. پس لازم است انسان از جمیع انواع شرک دوری کند و کلمه **﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾** را نفیاً و اثباتاً در همه انواع عبادات خود اجرا کند. این آیات بر توحید ربوبی دلالت دارد، و کافر از کفر خود نجات نمی یابد مگر اینکه خداوند واحد را عبادت کرده و احدی را با او در عبادتش شریک قرار ندهند یعنی به توحید عبادی الهی نیز اقرار داشته باشند.

۵-۴- شفاعت و توسل

شفاعت، خواهش فرد گنهکار و بیچاره از شخصی آبرومند به درگاه الهی، برای طلب مغفرت و بخشش الهی است. مشیت الهی نیز اینگونه تعلق گرفته که با اعطای منزلت شفاعت به پیامبران و اولیای الهی، آنان را تکریم گرداند. همانگونه که باور داشتن وجود اسباب در جهان آفرینش، با اصل توحید منافات ندارد، شفاعت نیز چنین است؛ زیرا تأثیر این اسباب همه به فرمان اذن خدا است. همچنین در عالم شریعت وجود چنین اسبابی برای مغفرت و آمرزش به اذن خدا نه تنها با توحید منافات ندارد، بلکه تأکیدی بر آن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵۸/۱) شفاعت هیچ منافاتی با اصل توحید و عدالت ندارد؛ زیرا خواستگاه مشیت الهی در توسعه، و گسترانیدن اسباب رحمت و مغفرت برای بندگان گناهگارعین عدل و فضل پروردگار متعال است.

اشکالات وارده به مساله شفاعت از منظر سلفیان به ویژه الشنقیطی، به عنوان دستاویزی برای مشرک و مرتد خواندن امت اسلامی مورد بهره برداری قرار می گیرد. شاید اولین شبهه ای که ایشان درمواجهه با



مساله شفاعت مطرح می کند، غیر معقول بودن آنست. این دیدگاه ریشه در سیر تفکر ظاهر انگارانه سلفیه، در برخورد با مفاهیم دینی و آیات قرآن دارد و موجب شده که آنان در برخورد خویش با موازین عقلی همان سبک ظاهر انگاری را به عنوان شیوه تفکرشان برگزیده و در نتیجه اعتقادات اسلامی به مسائلی نظیر شفاعت، توسل و تبرک، به مومنین و صالحان در گذشته را، به سخره می گیرند. الشنیطی به پیروی از سایر سلفیان، در آیات زیر مسئله شفاعت را اینگونه مطرح می کند:

۱- الشنیطی در ذیل آیه **﴿لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ﴾** (بقره/۴۸) ظاهر آیه عدم قبولی شفاعت به طور مطلق، در قیامت است؛ اما در موضع دیگر بیان می دارد که مراد از شفاعت نفی شده، شفاعت کفار است، و شفاعت برای غیرکفار نیز، بدون اذن الهی امکان نخواهد داشت. در واقع با استناد به اجماع و سنت، شفاعت برای مومنین به اذن الهی ثابت می شود. پس نص

این آیات بر عدم شفاعت برای کفار دلالت دارد. (الشنیطی، ۱۴۱۵: ۱/۸۹) او معتقد است ادعای شفاعت نزد خداوند برای کفار، بدون اذن الهی، نوعی از انواع کفر به خداوند است. شفاعت برای کفار شرعا و مطلقا جایز نیست. استثناء از این شفاعت، شفاعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای عمویش، ابی طالب می باشد.

۲- الشنیطی با استناد به آیه: **﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾** (مذثر/۴۸) شفاعت برای کفار را بدون نفع می دانسته، و این قبیل آیات شفاعت را برای پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثابت می کند و شفاعت آنان برای غیرکفار سودمند است. پس نصوص دلالت دارد بر اینکه شفاعت برای کفار نخواهد بود، و کسی بدون اذن الهی شفاعت نخواهد کرد، و این مقام بزرگی است که خداوند برای اولیاء مخصوص خود یعنی پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار داده است. مانند شفاعتی که پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای دخول در بهشت می کنند و این برای غیرمسلمانان ثابت نیست مانند شفاعت عموی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابو طالب، به جهت تخفیف گناهان و یا از بین بردن گناهان او. الشنیطی همچنین در مورد توسل به آیات زیر استناد کرده و بیان می دارد:

۳- الشنیطی با بیان آیه: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾** (مائده/۳۵) معتقد است مراد از وسیله آن چیزی است که بشود به کمک آن به خداوند تبارک و تعالی نزدیک گشت. این همان اطاعت از اوامر، و اجتناب از نواهی الهی، و همان چیزی است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورد. انجام و ترک

این امور موجب جلب رضای الهی، و بدست آوردن خیر دنیا و آخرت خواهد شد. اصل وسیله یعنی چیزی که با آن، قرب الهی حاصل می گردد که همان اعمال صالح است که به وسیله تبعیت از رسول ﷺ حاصل می شود.

از ابن عباس هم روایت شده که مراد از وسیله چیزی است که به کمک آن نیاز را از خداوند طلب می کنند و راهی به سوی نیل به رضای الهی می یابد. زیرا تنها خداوند می تواند حاجت و نیاز او را برآورده نماید. (همان: ۱۱۶/۲)

۴- الشنقیطی در بیان آیه: ﴿وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ﴾ (زمر/۳) ادعا می کنند که بت پرستی نمی کنند مگر آنکه بت ها را وسیله ای برای رسیدن به خداوند قرار می دهند. در تلبیه هم گفته می شود: لبیک لاشریک لک: یعنی تنها او مالک است و همه چیز به او تعلق دارد. (همان: ۴۷/۷) آنها در واقع این امور را وسیله ای برای رسیدن به خداوند قرار داده اند.

الشنقیطی، در این آیات، انجام اوامر و ترک نواهی الهی و سنت نبوی ﷺ را وسیله ای برای توسل و شفاعت خداوند می داند، که موجب پرستش خداوند و راهی برای جلب رضای الهی و در نتیجه کسب خیر دنیا و آخرت خواهد بود. توسل به پیامبر ﷺ می تواند وسیله ای برای شفاعت ایشان و قرب به خداوند، و برآورده شدن حاجات قرار گیرد.

۵-۵- تبرک

ایشان همچنین در ذیل آیاتی که به تبرک اشاره دارند. دارای آراء کلامی است. از جمله:

۱- الشنقیطی با استناد به آیه: ﴿قَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾ (کهف/۲۱) معتقد است خداوند در این آیه بیان نمی دارد که چه کسی غلبه می یابد، مسلمین یا کفار؟ یک عده گفته اند مراد مسلمین است (الشنقیطی: ۱۴۱۵: ۹۸/۴)، زیرا اتخاذ مسجد از صفات مومنین است نه کفار، عده ای دیگر معتقدند مراد کفار است.



۲- الشنقیطی با ذکر آیه: **﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾** (شوری/۱۲۳) بیان می‌دارد همه رسولان هیچ اجر و مزدی در قبال تبلیغ و رسالت خود، دریافت نمی‌دارند. خداوند در جاهای مختلف قرآن بیان می‌دارد که اگر دوست دارید به من نزدیک شوید، پس از آسیب رساندن به من جلوگیری کنید، زیرا هریک از شما پیامبران من را مانند خویشاوندان می‌گیرید. و پیامبران من هیچ اجری در مقابل رسالت خود دریافت نمی‌دارند، بلکه این پیامبران هستند که به مردم کمک می‌کنند. اجر پیامبر (ص) این بود که به عترت او آزاری و اذیتی نرسد و مراقب آنها باشند. به درستی که مودت بین مسلمین نیز واجب است، که این همان قرابت نبی ﷺ است. (الشنقیطی: ۱۴۱۵، ۱/۱۶۷).

در حدیثی آمده است که مومنین در دوستی و نزدیکی به هم مانند یک بدن هستند. هنگامی که آسیبی به یک عضو برسد، این آسیب به اعضاء دیگر هم سرایت خواهد کرد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: مومن نیست کسی از شما که برادر مومنش را هم چون خود نداند پس واجب است برادر خود را همچون خود دوست بدارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۴/۱۹۲). این به معنای اجر در مقابل تبلیغ دین و دریافت اجرت برای رسالت نیست، بلکه به معنای آن است که دین ما را به هم نزدیک کرده که باید این قرابت را حفظ کنید. پس لازم است از اذیت مردم دوری کنید، همانگونه که به بستگان خود آسیب و آزار نمی‌رسانید.

الشنقیطی تبرک را به معنای بزرگداشت پیامبر ﷺ و عامل نزدیکی و قرب به ایشان دانسته که به معنای اطاعت از اوامر و نواهی الهی ایشان است. پیامبر ﷺ در قبال این بزرگداشت الهی هیچ اجر و مزدی دریافت نمی‌دارد، مگر دوستی و مودت با عترت ایشان و دوری از آزار و اذیت آنان. پس مودت بین تمام مسلمین، به معنای اقرابای همه، واجب و لازم می‌باشد. این همان قرابت نبی ﷺ است. بنابراین اگر می‌خواهید به پیامبر ﷺ نزدیک شوید، از اذیت مردم دوری کنید، همانگونه که به بستگان و اقرابای خود آسیب و آزار نمی‌رسانید. همچنین ایشان در امر تبرک به مواردی چون بزرگداشت انبیاء و اولیای الهی با ساختن مقبره برای آنان و برگزاری مراسم در موالیدها اشاره ای نکرده اند. (الشنقیطی: ۱۴۱۵، ۱۰۲/۴).

نتیجه:

محمد بن مختار الشنقیطی، همچون سایر مفسران سلفی، در تبیین و تفسیر آیات قرآن، به معنای ظاهری آن‌ها پرداخته، و تاویل آیات را درست نمی‌داند. از نظر آنان، مسلمانان و جوامع اسلامی، به دلیل جهل، دچار درک نادرست از آیات اعتقادی شده‌اند. مهمترین یافته‌های پژوهشی این تحقیق در مورد دیدگاه‌های الشنقیطی به عنوان مفسر سلفی، عبارتند از:

۱- وی در مورد آیاتی که مباحث توحید و کفر را بیان می‌کند، معتقد است اگر مردم الوهیت، وحدانیت و ربوبیت را به خوبی درک کنند، آن را در عبادات خود اجرا می‌کنند. زیرا کفار نیز توحید ربوبی الهی را پذیرفته‌اند، اما در توحید خالقی و عبادی، دیگری را برای خداوند متعال شریک می‌دانند.

۲- الشنقیطی شفاعت، توسل و تبرک را، اطاعت از اوامر و نواهی الهی و سنت نبوی ﷺ دانسته که وسیله‌ای برای قرب الهی و برآورده شدن حاجات گشته، و راهی برای جلب رضای الهی، و در نتیجه کسب خیر دنیا و آخرت خواهد بود.

با توجه به آنچه از نظرات محمد الامین المختار معروف به محمد الشنقیطی در مورد آیات اعتقادی، به عنوان یک مفسر سلفی، بیان شد، لازم است دیدگاه‌های سایر مفسرین سلفیه نیز بررسی، تا جوانب مختلف اعتقادات و تفکرات این گروه بیشتر آشکار گردد.



منابع:

۱. قرآن کریم: ترجمه محمد کاظم معزی (۱۳۷۸ش)، تهران، صابرین، چاپ چهارم
۲. احمد امین (۱۹۶۴م)، فجر الاسلام، قاهره، النهضة المصریه
۳. ایازی، سید محمد علی (۱۴۱۴ق)، المفسرون حیاتهم و منهجهم،
۴. البخاری الجعفی، محمد بن إسماعیل (۱۴۰۷ق)، الجامع الصحیح المختصر، بیروت، دارالنشر
۵. پاکتچی، احمد (۱۳۹۳ش)، بنیادگرایی و سلفیه، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام
۶. سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ق)، بحوث فی الملل والنحل، قم، نشر اسلامی
۷. الشنقیطی، محمد امین بن محمد المختار (۱۴۱۵ق)، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت، دارعالم الفوائد
۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم
۹. عبدالحمید، محمد (۱۴۰۸ق)، تطور تفسیر القرآن، بغداد، وزارة التعليم العالی
۱۰. عزیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۳ش)، سلفی گری و وهابیت، تهران، نشر آوای منجی
۱۱. فیرحی، داود (۱۳۹۵ش)، بنیادهای فکری جریان تکفیری، تهران، مؤسسه آینده پژوهی جهان اسلام
۱۲. محمد سالم، عطیة (۱۴۰۰ق)، تمهة أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بی جا، الطبعة الثانية
۱۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء
۱۴. مسلم، محمد (۱۴۱۵ق)، صحیح مسلم، به کوشش: محمد سالم، بیروت، دارالکتب العلم
۱۵. مغراوی، محمد (۱۴۲۰ق)، المفسرون بین التأویل والاثبات، بیروت، الرساله

Resources:

- 1- The Holy Quran: Translated by Mohammad Kazem Moezzi (۱۹۹۹), Tehran, Saberin, fourth edition
- 2- Ahmad Amin (1964), Fajr al-Islam, Cairo, Egyptian Ennahda
- 3- Ayazi, Sayyid Muhammad Ali (1992AH), commentators on their lives and methods,
- 4- Al-Bukhari Al-Jaafi, Muhammad Ibn Ismail (1985AH), Al-Jame 'Al-Sahih Al-Mukhtasar, Beirut, Dar Al-Nashr
- 5- Paktachi, Ahmad (2014), Fundamentalism and Salafism, Tehran, Imam Sadegh (AS) University
- 6- Sobhani, Jafar (1998AH), Research in Nations and Solution, Qom, Islamic Publishing
- 7- Al-Shanqiti, Muhammad Amin bin Muhammad Al-Mukhtar (1993 AH), Addition of the statement in explaining the Qur'an with the Qur'an
- 8- Tabatabai, Mohammad Hussein (1995 AH), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Islamic Publications Office of the Seminary Teachers Association, Qom
- 9- Abdul Hamid, Muhammad (1986 AH), Evolution of the interpretation of the Qur'an, Baghdad, Ministry of Higher Education
- 10- Alizadeh Mousavi, Seyed Mehdi (2014), Salafism and Wahhabism, Tehran, Avae Manji Publishing
- 11- Farihi, Davood (2016), The Intellectual Foundations of the Takfiri Movement, Tehran, Islamic World Future Research Institute
- 12- Muhammad Salem, Atiyah (1978AH), completing the verses of the Qur'an in explaining the Qur'an with the Qur'an
- 13- Majlisi, Mohammad Baqir (1981AH), Bihar Al-Anwar, Beirut, Al-Wafa Foundation
- 14- Muslim, Muhammad (1993 AH), Sahih Muslim, by: Mohammad Salem, Beirut, Dar al-Kitab al-Almiyeh
- 15- Maghrawi, Muhammad (1998 AH), Interpreters between Interpretation and Proof, Beirut, Letter